Bab Family and The Opium Trade in China during the 19th Century, part 2



قسمت دوم

خاندان مادري باب

بابيان درباره **خاندان پدري باب**، جز انتساب به سيادت، سخن نمي‌گويند. معلوم است كه مهم نبودند و در زندگي باب اثر نداشتند. بهررويِ، درباره آن‌ها چيز زيادي نمي‌دانيم. پدر باب، **ميرزا محمدرضا بزاز شيرازي**، كه حرفه‌اش بزازي (پارچه‌فروشي) بود، زماني كه باب 9 ساله بود درگذشت و دايي دومش، ميرزا سيد علي، سرپرستي باب و مادرش را به عهده گرفت. [23]

برخلاف تصوّر رايج، باب در خلاء نروئيد. او به خانداني ثروتمند تعلق داشت. *دو خانواده مادر (فاطمه بيگم) و همسر باب (خديجه بيگم) از تجار بزرگ شيراز و بوشهر بودند. اين خاندان در دوره ناصرالدين*

شاه، به دليل نقش مهم‌شان در تجارت ترياک با بمبئي و بنادر چين، به «تجار ترياکي» معروف بودند و به اين نام شهرت داشتند. آنان، بعدها، از سوي ميرزا حسينعلي نوري (بهاءالله) به «افنان» [24] ملقب شدند.

فاطمه بيگم، مادر باب، دختر فردي است به‌نام **حاج ميرزا محمدحسين تاجر شيرازي**، که از «**تجار معروف صحيح‌العمل فارس**» بود. [25] فاطمه بيگم سه برادر داشت: **حاج ميرزا محمد تاجر شيرازي** که در ميان بهائيان به «**خال اکبر**» معروف است، **حاج ميرزا علي تاجر شيرازي** معروف به «**خال اعظم**»، و **حاج ميرزا حسنعلي تاجر شيرازي** معروف به «**خال اصغر**». [26] اين سه نقشي بزرگ در برکشيدن باب و ترويج بابي‌گري داشتند. **حاج سيد محمد تاجر، که سوداگري سرشناس بود و صوفي سودازده يا عامي جاهل نبود،** در وصيت‌نامه خود از دعاوي عجيب خواهرزاده‌اش چنين دفاع مي‌کند:

«... شهادت مي‌دهم بر اين‌که **وجود مقدس متعالي که در سنه 1260 اظهار نمود** مقام خود را بر حق است و مظهر عظمت و کبريايي خداوند جل شأنه بود و قرار دين و مذهب و آن‌چه در مقامات معرفت خداوندي بيان فرموده جميعاً بر حق است. هر کس اطاعت کرد آن جناب را از اهل نجات است و هر کس مخالفت نمود هلاک است. و دين حق امروز همان است که آن حضرت قرارداد فرموده‌اند...» [27]

حاج ميرزا محمد تاجر شيرازي در سال 1293 ق. در شيراز درگذشت و در **ضريح** احمد بن موسي الکاظم (ع)، معروف به شاهچراغ (س)، برادر بزرگ امام رضا (ع)، به خاک سپرده شد. [28] بعدها، زن و خواهر زن باب و تعدادي ديگر از اعضاي خاندان افنان **در داخل ضريح شاهچراغ (س)**، در کنار قبر سيد محمد تاجر، دفن شدند. **اين گوياي ثروت و اقتدار خاندان فوق است. *در سال‌هاي متأخر حکومت ناصرالدين شاه و دوران مظفرالدين شاه به دليل قدرت بلامنازع پسران قوام‌الملک اوّل، صاحبديوان و نصيرالملک و قوام‌الملک دوّم، بهائيان مي‌توانستند محترم‌ترين مردگان خود را، اعضاي خاندان باب، در يکي از مقدس‌ترين اماکن مسلمانان دفن کنند.***

زن حاج ميرزا محمد تاجر شيرازي نيز از خاندان‌هاي متمول تاجر بود. او حاجيه بي‌بي فاطمه صاحب نام داشت و خواهر حاج محمدخليل کشميري و حاج عبدالحسين «تاجران معروف شيراز». [29] ***اين دو برادر، حاج محمدخليل و حاج عبدالحسين، نياي خانداني هستند که با نام «خليلي» شناخته مي‌شود. پيوند با خليلي‌ها در نسل‌هاي بعد تداوم يافت. بدينسان، خاندان خليلي را بايد خويشان نزديک باب و شاخه‌اي از خاندان افنان شمرد.***

حاج ميرزا محمد تاجر شيرازي، دايي بزرگ باب، سه پسر داشت: حاج ميرزا محمدعلي تاجر شيرازي، حاج ميرزا محمدتقي وکيل‌الدوله و حاج ميرزا محمدحسين معروف به حاج ميرزا بزرگ.

حاج ميرزا محمدتقي وکيل‌الدوله از سران فرقه بهائي بود و در اين زمينه نامدار. بهائيان او را نه «وکيل‌الدوله»، که لقب رسمي‌اش از سوي حکومت قاجار بود، بلکه «وکيل‌الحق» مي‌نامند که از سوي بهاء و عبدالبهاء بدان ملقب شد. حاج ميرزا محمدتقي وکيل‌الدوله سال‌ها در سراي خان شهر يزد و سپس در شهر عشق‌آباد (روسيه) به تجارت با هند و چين و اروپا اشتغال داشت. در همين زمان، برادر بزرگش، ***حاج ميرزا محمدعلي تاجر شيرازي***، که تقريباً هم سن باب بود، و برادر کوچک، ***حاج ميرزا بزرگ***، در شيراز و بوشهر به تجارت ترياک با چين اشتغال داشتند. فيضي درباره حاج ميرزا محمدعلي مي‌نويسد:

«در ایمان و عرفان به امر مبارک به کمالات عالیه رسیده‌اند و در شغل تجارت که ابتدا در شیراز و سپس در کشور چین اشتغال داشته‌اند همیشه مورد اعتماد و اعتبار وافر تجار بوده‌اند.» [30]

حاج میرزا محمدعلي تاجر شیرازي، مانند پدر، با **خاندان خلیلي** وصلت کرد. همسرش دختر **حاج عبدالحسین تاجر شیرازي** (برادر **حاج محمد خلیل کشمیري**) بود. از حاج میرزا محمدعلي و دختر حاج عبدالحسین تاجر (خلیلي) «فقط یک فرزند ذکور» به دنیا آمد: میرزا سید محمد معروف به میرزا آقا. این **حاج میرزا آقا تاجر شیرازي** «در شیراز به شغل تجارت مشغول بوده و چون **بیش‌تر کار تجارتي ایشان خرید تریاک و حمل آن به چین بوده** به این جهت معروف به **تریاکي** گردید.» **حاج میرزا آقا تریاکي** با دخترعمویش، دختر حاج میرزا محمدتقي وکیل‌الدوله، ازدواج کرد. [31] یکي از دختران حاج میرزا محمد تاجر شیرازي، دایي بزرگ باب، با فردي به‌نام **آقا میرزا ابراهیم تاجر خراساني** ازدواج کرد. حاصل این وصلت پسري است که از **تجار بزرگ تریاک** شد و به **حاج میرزا علي تریاکي** شهرت یافت. او نیز با میرزا حسینعلي نوري (بهاءالله) ارتباط نزدیک داشت. [32] در فارسنامه ناصري، ذیل اعیان و تجار محله بازار مرغ، **فرزندان حاج میرزا محمد تاجر شیرازي، دایي بزرگ باب**، چنین توصیف شده‌اند:

«و از اشراف و اعیان این محله است: فخرالاماثل، سلاله سادات حسیني، **حاجي میرزا محمدعلي** و **حاجي میرزا بزرگ تاجر**، خلفان صدق مرحوم **حاجي میرزا سید محمد تاجر شیرازي**، که **پدر بر پدر مشغول تجارت بوده** به درستکاري معروف گشته‌اند. و ولدالصدق حاجي میرزا محمدعلي است: سلاله سادات **میرزا آقا تاجر**، در این چند ساله که متاع تجارت کاسد و بازار معاملات فاسد گشته، از سرمایه خود **ضیاع و عقاري در بلوکات فارس خریده‌اند** و حصه دیگر را در **معامله تجارت تریاک**، که **نزدیک به ده سال است رواجي گرفته**، انداخته‌اند و ***به این جهت این جماعت را تاجر تریاکي گویند. و حاجي میرزا محمدعلي ساکن بندر هنگان [هنگ‌کنگ] چین گشته، تجار ایراني، عموم تریاک اصفهان و یزد و فارس را به حواله او روانه چین نمایند.***» [33]

فرزندان **حاج میرزا آقا تریاکي** از ملاکین بزرگ در شیراز و آباده و بوانات فارس بودند. [34] یکي از دختران میرزا آقا تریاکي با **میرزا حبیب‌الله افنان**، متولي خانه باب در شیراز، ازدواج کرد [35] و دیگري، به‌نام خانم منیره، زن **حاج میرزا زین‌العابدین خلیلي**، از تجار معروف شیراز، شد. **حاج محمدباقر خلیلي** و **افسر خانم خلیلي** حاصل این وصلت است. حاج محمدباقر (حاج مم‌باقر) خلیلي مالک املاک وسیعي در همایجان اردکان بود و قلعه‌اش هنوز به «**قلعه خلیلي**» معروف است. باغ بزرگ او در خیابان خلیلي شیراز، روبروي کمیته خلیلي، نیز پا بر جاست. به‌گفته مطلعین محلي، حاج محمدباقر خلیلي، مالک روستاي «قلعه خلیلي» در دهستان همایجان اردکان (سپیدان) فارس، بهائي متعصب بود. [36] فیضي مي‌نویسد: «جناب **حاج میرزا محمدباقر خلیلي** علیه غفران‌الله و سرکار **افسر خانم خلیلي** در ظل امر مستظل بوده و به خدمات امریه قائم بوده و مي‌باشند.» [37]





حاج میرزا محمدعلي تاجر شیرازي (پسر اوّل حاج میرزا محمد تاجر، دایي ارشد باب)



حاج میرزا محمدتقي وکیل‌الدوله (پسر دوّم حاج میرزا محمد تاجر، دایي ارشد باب)



نشسته از راست به چپ: 1- آقا سيد آقا پسر حاج ميرزا محمدتقي، 2- حاجي ميرزا آقا پسر حاج ميرزا حسنعلي (پسر دايي کوچک باب)، 3- حاج ميرزا محمدتقي وکيل‌الدوله (پسر دايي بزرگ باب)، 4- حاجي سيد مهدي پسر حاج ميرزا حسنعلي (پسر دايي کوچک باب)، 5- آقا ميرزا عبدالحسين.
ايستاده از راست به چپ: 1- آقا ميرزا جواد، 2- آقا سيد محمد، 3- آقا ميرزا يوسف، 4- آقا سيد علي پسر آقا سيد مهدي.

حاج ميرزا علي تاجر شيرازي و ***حاج ميرزا حسنعلي تاجر شيرازي***، دو دايي ديگر باب، نيز، چون برادر ارشد، ***حاج ميرزا محمد تاجر شيرازي***، در کار تجارت بوشهر بودند. ***اين سه برادر به عنوان يک واحد تِجاري شناخته مي‌شدند و بخشي از شبکه منسجمي بودند که در دهه 1830 در بوشهر به‌طور عمده به واردات کالا و قماش انگليسي از بمبئي اشتغال داشتند و از زمان صدارت ميرزا حسين خان سپهسالار و آغاز کشت ترياک در ايران (1288 ق./ 1871 م.) به عنوان کارگزاران کمپاني‌هاي ساسون و جيجي بهاي به صادرکنندگان ترياک ايران بدل شدند.***

حاج ميرزا علي تاجر شيرازي، دايي مياني باب (خال اعظم)، در سال‌هاي 1260 ق. در غائله بابيه نقش فعال داشت. از اينرو، به دستور ميرزا تقي خان اميرکبير، صدراعظم، به همراه شش بابي ديگر در ربيع‌الثاني 1266 ق. در سبزه ميدان تهران اعدام شدند. اينان در ميان بابيان به «شهداي سبعه» معروف‌اند. [38] کساني که ادعا مي‌کنند اين هفت نفر جز «دگرانديشي» گناه ديگر نداشتند، توطئه‌ها و شورش‌هاي خونين دوران کوتاه صدارت ميرزا تقي خان اميرکبير و علل آن را نمي‌شناسند. [39]

حاج ميرزا حسنعلي تاجر شيرازي، کوچک‌ترين دايي باب که «خال اصغر» خوانده مي‌شود، با شکوفايي تجارت ترياک از شيراز به يزد رفت و **شعبه تجارتخانه خانوادگي را در سراي خان يزد بنيان نهاد**. اندکي بعد، برادرزاده‌اش، **حاج ميرزا محمدتقي وکيل‌الدوله**، به او پيوست. زن حاج ميرزا حسنعلي، به‌نام حاجيه گوهر بي‌بي، دختر **حاج محمد ابراهيم مبلغ**، فرزند **حاج عبدالرسول تاجر شيرازي**، است. ميرزا حسينعلي نوري

(بهاء) در يكي از الواح خود اين حاج محمد ابراهيم تاجر را «**افناني** و **مبلغي** و **خليلي**» ناميده. **منشاء سه نام خانوادگي فوق به اين انتساب بازميگردد.** [40] چهار پسر حاج ميرزا حسنعلي و فرزندان ايشان در دهه‌هاي بعد تجار و زمين‌داران بزرگ منطقه يزد و شمال استان فارس بودند و به اين دليل برخي از آنان نام خانوادگي «**فلاح**» را برگزيدند. حاج ميرزا حسنعلي يک دختر داشت که زن **حاج ميرزا محمدتقي وكيل‌الدوله** شد. [41]

قسمت سوم

23. حبيب‌الله افنان، تاريخ امري شيراز، ص 17.

ميرزا حبيب‌الله افنان اعلايي "تاريخ امري شيراز" را پس از سال 1321 ش. نگاشته. من از نسخه‌اي استفاده كردم كه خوان كول در اينترنت منتشر كرده در 605 صفحه دستنويس.

24. افنان، به معناي شاخه‌ها، نامي است كه ميرزا حسينعلي نوري (بهاءالله) وضع كرد و بهائيان به اعقاب خاندان مادري باب اطلاق مي‌كنند. در واژگان بهائي به خويشان باب «افنان» و به خويشان بهاء «اغصان» مي‌گويند. توليت خانه باب در شيراز، كه «بيت‌الله» ناميده مي‌شود، با اعضاي خاندان افنان است. ضيائيه خانم، دختر عباس افندي، با يكي از اعضاي خاندان افنان به‌نام ميرزا هادي شيرازي ازدواج كرد و شوقي افندي، رهبر بعدي بهائيان، حاصل اين وصلت است. شوقي به‌دستور عباس افندي نام خانوادگي خود را از «افنان» به «رباني» تغيير داد. براي آشنايي با تبارنامه مختصر خاندان افنان بنگريد به:

M. Momen, “Afnan”, Encyclopaedia Iranica, London and New York: Routledge & Kegan Paul, 1987, Vol. I, p. 568.

25. افنان، تاريخ امري شيراز، ص 3.

26. محمدعلي فيضي، خاندان افنان سدره رحمان، مؤسسه ملّي مطبوعات امري، 127 بديع، ص 24.

27. همان مأخذ، ص 44.

28. فيضي مي‌نويسد: در «ضريح شاهچراغ قسمت شاه نشين دست چپ مدفون گرديد.» (همان مأخذ، ص 46)

خويشان نزديک باب كه در ضريح حضرت شاهچراغ (س) دفن شدند عبارتند از: سيد محمد تاجر دايي بزرگ باب (1293 ق.)، خديجه بيگم زن باب (1299 ق.)، بي‌بي جانجان خواهر ناتني زن باب و همسر سيد علي دايي باب (1306 ق.)، زهرا بيگم خواهر زن باب (1307 ق.)، حاج ميرزا ابوالقاسم سقاخانه‌اي برادر زن باب (1305 ق.)، آقا ميرزا آقا خواهرزاده زن باب (1321 ق.) و آقا سيد احمد افنان برادرزاده زن باب. (فيضي، خاندان افنان، صص 65، 139، 179، 200، 201، 214، 244، 259) قبر ميرزا ابوالقاسم سكوت شيرازي نيز در ضريح حضرت شاهچراغ، در پائين قبر شاهچراغ، است (1239 ق.) و قبر مريد و مروج فرقه‌اش، وصال شيرازي (1262 ق.)، در كنار اوست.

در آن دوران توليت مرقد شاهچراغ آشفته و فاسد بود. غلامعلي خان نواب از متولي شاهچراغ بدون احترام و ذكر نام و با عنوان «متولي‌باشي» نام برده. شاهچراغ عده‌اي متولي داشت كه بعضاً از نظر اخلاقي شايسته نبودند. نواب در گزارش غرّه محرم 1317 ق./ 11 مه 1899 م. مي‌نويسد: «چند شب قبل اكبر دايي محمد، كه يكي از الواط مشهور شيراز است، با چند نفر اراذل ديگر و ميرزا علي نام، كه **يكي از متوليان شاهچراغ بود**، در مجلس درب دروازه سعدي ميهمان بودند. **آخر شب مست مي‌شوند**. اكبر دايي محمد به ميرزا علي و آن چند نفر ديگر زخمي مي‌زند. به ميرزا علي بعد از زخم زدن لگدي هم به پهلويش زده بوده است. بدان جهت چند روز خون از حلق مشاراليه آمده و فوت شده است. تمام متوليان شاهچراغ جمع شده بودند. از اهل شهر هم ازدحام و جمعيت زيادي در شاهچراغ جمع شده است. مي‌خواستند اكبر دايي محمد را بگيرند. او هم فرار كرده رفته در سيد حاجي غريب بست نشسته است...» ([غلامعلي خان نواب،] وقايع اتفاقيه: گزارش‌هاي خفيه‌نويسان انگليس، به‌كوشش سعيدي سيرجاني، تهران: نشر پيكان، چاپ سوّم، 1376، ص ص 567)

29. فيضي، خاندان افنان، ص 46.

30. همان مأخذ، ص 81.

31. همان مأخذ، ص 95.

32. همان مأخذ، صص 46-47، 55.

33. ميرزا حسن حسيني فسايي، فارسنامه ناصري، به‌كوشش منصور رستگار فسايي، تهران: اميركبير، چاپ دوّم، 1378، ج 2، ص 956.

34. فيضي، خاندان افنان، ص 96.

35. همان مأخذ، ص 99.

36. گفتگو با مرحوم نصرالله خان حسن‌آقايي كشكولي از مالكين روستاي دهپاگاه همايجان كه مجاور روستاي قلعه خليلي است.

37. فيضي، خاندان افنان، ص 100.

38. همان مأخذ، صص 133-134.

«شهداي سبعه» عبارتند از: ميرزا علي تاجر شيرازي (دايي باب)، ميرزا قربانعلي بارفروشي، ملا اسماعيل قمي، سيد حسين ترشيزي، حاج محمدتقي كرماني، سيد مرتضي زنجاني، محمدحسين مراغه‌اي. **نويسندگان بابي و بهائي تنها جرم اين گروه را اعتقادات‌شان دانسته‌اند كه كذب محض است**. براي نمونه بنگريد به: عبدالحميد اشراق خاوري، مطالع‌الانوار: تلخيص تاريخ نبيل زرندي، صص 416-426. اينان را «شهداي سبعه تهران» مي‌نامند تا از «شهداي سبعه يزد» (1307 ق.) متمايز شوند.

39. در سه سال آغازين سلطنت ناصرالدين‌شاه، زمام حكومت در دست ميرزا تقي خان اميركبير قرار گرفت كه مطلوب كانون‌هاي استعمارگر نبود. در اين دوران با دخالت مستقيم و غيرمستقيم استعمار بريتانيا شورش‌هاي بزرگي در ايران ايجاد شد كه مهم‌ترين آن فتنه بابيه بود. عليقلي ميرزا اعتضادالسلطنه ماجراي دستگيري و اعدام اين گروه از بابي‌ها را شرح داده است. **روايت اعتضادالسلطنه نفوذ عجيب بابيان را در دربار و دستگاه حكومتي قاجاريه نشان مي‌دهد تا بدان‌جا كه شاهزاده‌اي فرهيخته چون اعتضادالسلطنه به برخي از اينان سخت اعتماد دارد و از اينرو گزارش مأموران اطلاعاتي اميركبير را نمي‌پذيرد**، ولي اندكي بعد به صحت ادعاي امير يقين پيدا مي‌كند. مي‌نويسد: «در ديوان‌خانه دولتي امير را ملاقات نمودم. جمعي را كه در كنارش بودند دور كرده، دست به جيب نموده، رقعه‌اي درآورده به من داد. در آن رقعه مفتشي از قبل وي نوشته كه **روز جمعه آينده بابي‌ها خيال دارند به هيئت اجتماع با شمشير كشيده اولاً به مسجد شاه بريزند و ميرزا ابوالقاسم امام جمعه را به قتل آورده، پس از آن با ذكر يا صاحب‌الزمان به ارك بريزند و فسادي بر پا نموده نسبت به شاهنشاه و اتابك اعظم [اميركبير] سوءادبي كنند**. و از جمله رؤساي اين طايفه **ملا شيخ علي** است و خود را **حضرت عظيم** لقب داده و في‌الحقيقه **رئيس بابيه در دارالخلافه** اوست. و در چند روز به لباسي درآمده كه مردم او نشناسند و هفته‌اي بيش در هر خانه اقامت نمي‌كند و ام‌الفساد اين طايفه است. يكي ديگر ميرزا احمد حكيم‌باشي كاشاني و ديگر ميرزا عبدالرحيم برادر ملا تقي هروي كه هر دو از رؤساي بابيه‌اند و الان در حمايت عليقلي ميرزا هستند. اگر آن‌ها گرفته شوند اين فتنه بر پا نخواهد شد.» عليقلي ميرزا در حضور اميركبير از ميرزا احمد حكيم‌باشي كاشاني و ميرزا عبدالرحيم هروي، كه سخت مورد اعتماد او بودند، دفاع مي‌كند ولي با تحكم امير مواجه مي‌شود: «**خوب جواب نگفتيد. اين مفتش و گماشته من دروغ نمي‌گويد و سخن نسنجيده نمي‌نگارد. من با همه اخلاص و ملاحظه از مهدعليا اين سه تن را از شما خواهم خواست.**» اعتضادالسلطنه اندكي بعد صحت سخنان امير را در مي‌يابد و از او پوزش مي‌خواهد. (اعتضادالسلطنه، فتنه باب، به‌كوشش عبدالحسين نوائي، تهران: انتشارات علمي، 1377، صص 77-80)

40. فيضي، خاندان افنان، صص 140-142.

41. همان مأخذ، صص 142-158.